



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

چطور بر اصطلاحات رایج زبان انگلیسی تسلط پیدا کنیم؟

ارسال شده توسط علی بهادری مقالات زبان انگلیسی ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ ۲.۲۸۸ بازدید



اصطلاحات در همه جا شنیده می شوند: در محل کار، در یک بار محلی و حتی در خانه. هر زبان مجموعه ای از اصطلاحات منحصر به فرد دارد که اغلب به خوبی به زبان های دیگر ترجمه نمی شوند.

خوب اصطلاح دقیقاً چیست؟

از نظر فنی، اصطلاح عبارت یا گروهی از کلمات معمولی است که در فرهنگ یا زبان خود معنای خاصی دارد، اما وقتی به اجزای جداگانه تقسیم می شود، معنای دقیقی پیدا نمی کند. مهمترین نکته ای که باید در مورد اصطلاحات بدانید این است که نباید کلمات را به صورت تحت اللفظی ترجمه کنید. در زیر اصطلاحات رایج زبان انگلیسی آمریکایی آورده شده است که احتمالاً آنها را شنیده باشید و شاید چند مورد از آنها برایتان جدید باشد. اصطلاحات یک راه سرگرم کننده برای آشنایی با یک زبان جدید و در این مورد، **آموزش زبان انگلیسی** هستند - دفعه ی دیگر که با یک دوست انگلیسی صحبت می کنید، سعی کنید از آنها در مکالمه تان استفاده کنید.

سی اصطلاح رایج زبان انگلیسی آمریکایی

۱- کار را خراب تر کردن (بخشی از جمله) (Add insult to injury)

بدتر کردن اوضاع

.To add insult to injury, it started to rain after I locked my keys in my car

مثال: کار خرابتر شد، بعد از اینکه کلیدهایم را در ماشین جا گذاشتم باران شروع به باریدن کرد.

۲- بی درنگ (بخشی از جمله) (At the drop of a hat)

بدون هیچ گونه تردیدی کاری را انجام دادن

.If Tara hears her favorite song, she'll belt out the lyrics at the drop of a hat

مثال: اگر تارا آهنگ مورد علاقه اش را بشنود، بی درنگ شروع به زمزمه کردن ابیات آن می کند.

۳- طفره رفتن (بخشی از جمله) (Beat around the bush)

جلوگیری از قسمت سخت مکالمه.

.Quit beating around the bush

مثال: طفره نرید.

۴- دیر شدن بهتر از هرگز اتفاق نیفتادن است. (خود جمله به صورت تنها استفاده می شود.) (Best of both worlds)

دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن یا هرگز کاری را انجام ندادن است.

۵- دو سر سود (بخشی از یک جمله) (Best of both worlds)

داشتن بهترین قسمت از دو چیز.

I get to work from home and go into an office once a week to see my colleagues. I have the best of both worlds.

مثال: من دورکاری می کنم و یک بار در هفته به اداره می روم تا همکارانم را ببینم. این دو سر سود است.

۶- حکمتی در کار بودن (بخشی از جمله) (Blessing in disguise)

یک چیز غیر منتظره ی خوب.

.After she was laid off, she got into a fellowship she wanted—that layoff was really a blessing in disguise

مثال: بعد از اخراج، او به فلوشیپی که می خواست پیوست - واقعاً حکمتی در اخراجش بود.

۷- سَمبَل کردن (بخشی از جمله) (Cut corners)

میانبر زدن، اغلب منجر به افت کیفیت می شود.

!Whoever put together this worksheet really cut corners—there's no space to write

مثال: هر کسی این اوراق کاری را کنار هم جمع کرده واقعاً سَمبَل کرده است - جایی برای نوشتن وجود ندارد!

۸- به حد نصاب رسیدن (بخشی از جمله) (Cut the mustard)

مطابقت با استانداردهای قابل قبول.

.Unless you raise the stair treads up, this project won't cut the mustard

مثال: تا زمانی که سطح پله ها را بالا نبرید، این پروژه به استانداردهای قابل قبول نمی رسد.

۹- احتیاط کن (به تنهایی استفاده می شود) (Easy does it)

مراقب باش.

۱۰- بسیار متفاوت (بخشی از جمله) (Far cry from)

فاصله زیادی در کیفیت.

.This frozen pizza is a far cry from the pizza at the restaurant down the street

مثال: این پیتزای منجمد با پیتزای رستوران پایین خیابان فرق زیادی دارد.

۱۱- بدبینی را کنار گذاشتن (بخشی از جمله) (Give the benefit of the doubt)

به کسی یا چیزی فرصت دوباره دادن.

.I know he's let us down before, but let's give him the benefit of the doubt

مثال: من می دانم که او قبلاً ما را ناامید کرده است، اما بگذارید یک فرصت دوباره به او بدهیم.

۱۲- دوام بیاور (به خودی خود)

آرزو کنید که کسی در دوران سختی مقاومت کند.

۱۳- کاری را به موقع و درست انجام دادن (بخشی از جمله)

کاملاً دقیق.

.Your thesis statement really hit the nail on the head

مثال: بیانیه ی پایان نامه ی شما واقعاً به موقع و درست بود.

۱۴- دو طرف مقصر هستند (به خودی خود) (It takes two to tango)

دو نفر مقصر هستند.

۱۵- آخرین بار (بخشی از جمله) (Last straw)

آخرین باری که اجازه ی رخ دادن این وضعیت را می دهید.

.I've tolerated a lot, but this missed appointment was the last straw

مثال: من تحمل زیادی کردم، اما این آخرین باری بود که یک قرار ملاقات را از دست دادم.

۱۶- خلاصه بگویم (بخشی از یک جمله) (Make a long story short)

برای تبدیل کردن یک سری وقایع طولانی به یک داستان کوتاه.

.To make a long story short, it was a tough choice, but we hired him

مثال: خلاصه بگویم، انتخاب سختی بود، اما ما او را استخدام کردیم.

۱۷- کار بلد بودن (بخشی از جمله) (On the ball)

کار یا فعالیتی را خوب انجام دادن.

.Their detail work is always on the ball

مثال: کار دقیق آنها همیشه درست است.

۱۸- بین دو راهی (بخشی از جمله) (On the fence)

بین دو انتخاب ماندن و به طور معمول نشان دهنده ی عدم تصمیم گیری است.

I'm between two options for dinner, but I'm on the fence about which to choose

مثال: من برای شام دو گزینه دارم، اما بین دو راهی مانده ام که کدام یک را انتخاب کنم.

۱۹- غیر قابل کنترل (بخشی از جمله) (Out of hand)

غیر قابل کنترل، معمولاً برای اشاره به شخص یا موقعیتی.

This rumor has really gotten out of hand

مثال: این شایعه واقعاً از کنترل خارج شده است.

۲۰- مثل آب خوردن (بخشی از جمله) (Piece of cake)

آسان بودن یک کار یا فعالیت

Merging those datasets was a piece of cake

مثال: ادغام آن مجموعه ی داده ها بسیار آسان بود.

۲۱- شوخی کردن با کسی (بخشی از جمله) (Pulling [your/my/their] leg)

شوخی با کسی.

I didn't mean it, I'm just pulling your leg

مثال: منظوری نداشتم، من فقط با شما شوخی کردم.

۲۲- موافق بودن (بخشی از جمله) (See eye to eye)

موافقت با کسی

He and his uncle don't see eye to eye on politics

مثال: او و عموییش به نظر با هم موافق نیستند.

۲۳- اسم کسی را آوردن (به خودی خود) (Speak of the devil)

شخصی که به تازگی مورد بحث قرار گرفته است، یکباره ظاهر می شود.

۲۴- از پشت خنجر زدن (بخشی از جمله) (Stab in the back)

به کسی خیانت کردن.

.I told them a secret and they stabbed me in the back and told my boss

مثال: من به آنها رازی را گفتم و آنها از پشت به من خنجر زدند و به رئیسهم گفتند.

۲۵- توجه هات را از کسی به خود جلب کردن (بخشی از جمله) (Steal [your/my/their] thunder)

اعتبار گرفتن برای چیزی که شخص دیگری قبلاً اعتبارش را گرفته است.

.Not to steal Danny's thunder, but I was actually the one who proposed that solution

مثال: نمی خواستم توجه هات رو از دنی به خودم جلب کنم، اما در اصل من کسی بودم که این راه حل را پیشنهاد داد.

۲۶- به توصیه یا اطلاعات کسی شک داشتن (بخشی از جمله) (Take [someone's advice/information] with a grain

(of salt

هشدار نسبت به جدی گرفتن چیزی.

.She said it's okay not to go by the guidelines, but I'd take that advice with a grain of salt

مثال: او گفت مشکلی نیست که طبق دستورالعمل ها عمل نکنیم، اما من زیاد به این حرفش مطمئن نبودم.

۲۷- تلافی کردن (بخشی از جمله) (Taste of [your/my/their] own medicine)

معمولاً وقتی استفاده می شود که اتفاق ناگواری برای کسی رخ داده که قبلاً همین کار را در حق شخص دیگری انجام داده است.

.Kim got a taste of her own medicine when Reggie took all the credit for their project

مثال: وقتی رگی کل اعتبار پروژه را به خود اختصاص دارد، در واقع کار کیم را تلافی کرد.

۲۸- خر کردن (بخشی از جمله) (Twisting [your/my/their] arm)

کسی را مجبور به کاری کردن. معمولاً به صورت شوخی گفته می شود.

.You don't have to twist my arm to get me to dogsit for you

مثال: لازم نیست مرا خر کنید تا از سگتان مراقبت کنم.

۲۹- ناخوش بودن (بخشی از جمله) (Under the weather)

احساس بیماری کردن

Jamie's under the weather and cannot come into work today.

مثال: حال جیمی خوب نیست و امروز نمی تواند سر کار بیاید.

۳۰- مگر مرده باشم (بخشی از یک جمله) (Wouldn't be caught dead)

هرگز کاری را انجام ندادن، معمولاً کاری شرم آور.

I wouldn't be caught dead wearing a clown wig in public.

مثال: مگر مرده باشم که آن کلاه گیس احمقانه را در ملاعام بپوشم.